روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

شنبه ۱۶ آبان ۱۴۰۵ • ۲۷ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ • ۷ نوامبر ۲۰۲۶ • سال بیست‌وسوم • شماره ۵۵۲۰ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۳ • اذان صبح فردا ۵:۰۷ • طلوع آفتاب ۶:۳۳



گذر از جاده‌های غرب مازندران نشان می‌دهد سیمای اراضی کشاورزی این منطقه در چند دهه گذشته تغییرات درخور توجهی داشته است. شالیزارهایی که روزگاری بخش بزرگی از زمین‌های روستایی را تشکیل می‌دادند، در بسیاری از مناطق ابتدا به باغ‌های کیوی و مرکبات تبدیل شدند و در سال‌های بعد، با افزایش جمعیت و گسترش نیازهای سکونتی، بخشی از آنها به قطعات کوچک‌تر تقسیم شده و به کاربری‌های مسکونی و تجاری اختصاص یافته‌اند. عکس: محراب فرساد، ایسنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

اقتصادخوانی

ما کار می‌کنیم اما فقیریم

بانک جهانی در تازه‌ترین گزارش خود با عنوان «فقر، رفاه و سیاره زمین ۲۰۲۶» که هفته پیش منتشر شده است، به نکات مهمی اشاره کرده ازجمله اینکه کشورها با توجه به اتفاقات مختلف، مبارزه با فقر را تقریبا متوقف کرده‌اند.

از طرفی صندوق بین‌المللی پول نیز در گزارشی تازه تاکید کرده است که حمایت مستقیم و هدفمند از خانوارهای آسیب‌پذیر، در مقایسه با پرداخت یارانه‌های عمومی و سیاست‌های تثبیت قیمت، هزینه بسیار کمتری برای دولت‌ها دارد. این نکته مهم می‌تواند برای کشور ما مؤثر باشد.

بر اساس این گزارش، در سال ۲۰۲۶ حدود ۸۱۱ میلیون نفر، معادل تقریبا یک نفر از هر ۱۰ نفر در جهان، با کمتر از سه دلار در روز زندگی می‌کنند؛ نسبتی که از زمان همه‌گیری کرونا تغییر معناداری نداشته است. بانک جهانی هشدار می‌دهد در صورت تقویت‌نشدن رشد اقتصادی سرانه، شمار افراد گرفتار فقر شدید در سال ۲۰۳۰ حتی می‌تواند از سطح کنونی بالاتر برود.

به گزارش اقتصادنیوز و طبق آنچه روزمره تجربه می‌کنیم، می‌توانیم دریابیم در شرایطی که افزایش هزینه مسکن، خوراک، حمل‌ونقل و سایر نیازهای روزمره بخش بزرگی از درآمد خانوارها را جذب می‌کند، اشتغال به‌تنهایی نمی‌تواند نشانه برخورداری از امنیت اقتصادی باشد. تجربه تورمی ایران نشان می‌دهد ممکن است فردی شاغل باشد، درآمد اسمی او نیز افزایش پیدا کند، اما قدرت خرید و توان پس‌اندازش کاهش یابد؛ وضعیتی که نشان می‌دهد قدرت خرید درآمد حقیقی، به اندازه تعداد فرصت‌های شغلی اهمیت دارد. طبق برآوردهای بانک جهانی، اگر جهان بخواهد نرخ فقر شدید را تا سال ۲۰۵۰ به سه درصد جمعیت کاهش دهد، رشد اقتصادی سرانه باید به‌طور متوسط سالانه حدود چهار درصد باشد؛ رقمی معادل دو برابر متوسط رشد محقق‌شده در ۲۵ سال گذشته.

به بیان دیگر، کاهش فقر دیگر تنها به ادامه روندهای گذشته وابسته نیست و به شتابی بسیار بیشتر در رشد درآمد سرانه، افزایش بهره‌وری و گسترش فرصت‌های اقتصادی نیاز دارد. اما واقعیت این است که در کشورهای فقیر این چرخه وجود دارد که رشد اقتصادی ضعیف مانع ایجاد فرصت‌های شغلی شده و میلیون‌ها نفر را از امکان بهبود شرایط زندگی محروم کرده است. اما برای ایران، این گزاره یک پرسش کلیدی ایجاد می‌کند: آیا صرف افزایش تولید ناخالص داخلی می‌تواند وضعیت معیشتی مردم را بهبود دهد؟ پاسخ به نحوه توزیع منافع رشد، میزان اشتغال‌زایی آن و مهم‌تر از همه تغییر درآمد واقعی خانوارها بستگی دارد. رشدی که عمدتا در فعالیت‌های کم‌اشتغال یا بخش‌های محدود اقتصادی متمرکز باشد، لزوما به افزایش رفاه عمومی منجر نخواهد شد.

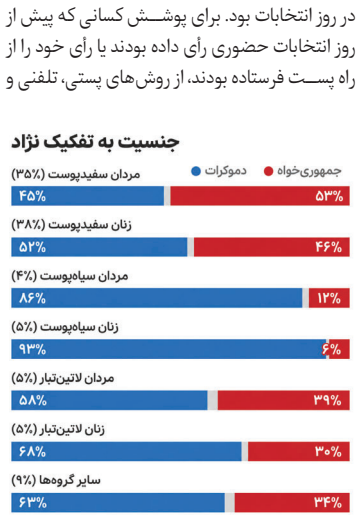
طبق این گزارش، نزدیک به نیمی از جمعیت جهان، معادل ۳.۷ میلیارد نفر، همچنان با کمتر از هشت دلار و ۳۰ سنت به ازای هر نفر در روز زندگی می‌کنند. شمار افراد زیر این آستانه در مقیاس بلندمدت از سال ۱۹۹۰ تغییر چشمگیری نکرده است. بانک جهانی در گزارش «فقر و برابری ایران» در اکتبر ۲۰۲۵ پیش‌بینی کرده بود نسبت جمعیت زیر خط فقر ۸.۳۰ دلاری، بر اساس برابری قدرت خرید، از ۳۳.۲ درصد در سال ۲۰۲۴ به ۳۵.۴ درصد در سال ۲۰۲۵ و سپس به ۳۸.۸ درصد در سال ۲۰۲۶ افزایش یابد.

این گزارش برآورد کرده بود که افت تولید و افزایش قیمت‌ها می‌تواند در سال ۲۰۲۵ حدود ۲.۵ میلیون نفر و در سال ۲۰۲۶ نیز سه میلیون نفر دیگر را به زیر این خط فقر بکشاند. البته این ارقام پیش‌بینی‌های منتشرشده در سال ۲۰۲۵ هستند، نه شمار قطعی فقرای ایران در آبان ۱۴۰۵. باید در نظر داشت تمرکز صرف بر جلوگیری از فقر شدید، اگرچه ضروری است، اما نمی‌تواند تمام مسئله معیشت را توضیح دهد. خانوارهایی که اندکی بالاتر از خط فقر قرار دارند نیز ممکن است با یک شوک تورمی، بیماری، بیکاری یا افزایش هزینه مسکن، به گروه فقرا ملحق شوند.

در انتخابات آمریکا چه کسانی رأی به تغییر دادند

باسوادها، جوان‌ها، اقلیت‌ها و زنان علیه ترامپ

تسخیر کنگره و سنا توسط دموکرات‌ها به‌عنوان سونامی و توفان آبی در آمریکا شناخته شد. اما چه کسانی این تغییر را به وجود آوردند؟ جوان‌ها بیش از سالمندان، زنان بیش از مردان و دارندگان مدرک کارشناسی یا بالاتر بیش از کسانی که تا دیپلم درس خوانده‌اند، به دموکرات‌ها رأی دادند. این تحلیلی است که پس از بررسی نظرسنجی ان‌بی‌سی‌نیوز و چند رسانه دیگر می‌توان دریافت. ۷۳ درصد رأی‌دهندگان ۱۸ تا ۲۹ ساله، ۶۸ درصد دارندگان مدرک بالاتر از کارشناسی و ۵۹ درصد زنان به دموکرات‌ها رأی دادند. دموکرات‌ها در میان سیاه‌پوستان، آسیایی‌تباران و لاتین‌تباران هم جلو بودند. در میان سفیدپوستان، سهم دو حزب برابر بود. ان‌بی‌سی‌نیوز و چند رسانه دیگر این نظرسنجی را در ۴۵ ایالت کلیدی آمریکا انجام دادند. نظرسنجی شامل مصاحبه‌های حضوری در روز انتخابات بود. برای پوشش کسانی که پیش از روز انتخابات حضوری رأی داده بودند یا رأی خود را از راه پست فرستاده بودند، از روش‌های پستی، تلفنی و آنلاین هم استفاده شد. درصدهای این گزارش برآورد نظرسنجی از رأی هر گروه هستند.



دین

مسلمانان، افراد بدون وابستگی دینی و یهودیان بیشتر به دموکرات‌ها رأی دادند. سهم دموکرات‌ها در میان مسلمانان ۸۶ درصد، در میان افراد بدون وابستگی دینی ۷۸ درصد و در میان یهودیان ۶۸ درصد بود. مسلمانان یک درصد رأی‌دهندگان را تشکیل می‌دادند و افراد بدون وابستگی دینی ۲۷ درصد. پروتستان‌ها، مورمون‌ها و گروه «دیگر مسیحیان» بیشتر به جمهوری‌خواهان رأی دادند. رأی کاتولیک‌ها تقریبا به‌طور مساوی میان دو حزب تقسیم شد؛ ۵۰ درصد به دموکرات‌ها و ۴۹ درصد به جمهوری‌خواهان رأی دادند.

جنسیت

۵۹ درصد زنان و ۵۰ درصد مردان به دموکرات‌ها رأی دادند. فاصله دو حزب در میان زنان ۱۹ واحد درصد بود و در میان مردان به دو واحد درصد می‌رسید. سهم رأی دموکرات‌ها در میان زنان دارای فرزند و زنان بدون فرزند یکسان بود. مردان دارای فرزند تقریبا به‌طور مساوی میان دو حزب تقسیم شدند و مردان بدون فرزند با اختلاف سه واحد درصد بیشتر به دموکرات‌ها رأی دادند.

سن

هرچه گروه سنی جوان‌تر بود، سهم دموکرات‌ها بیشتر بود. ۷۳ درصد ۱۸ تا ۲۹ ساله‌ها، ۶۲ درصد ۳۰ تا ۴۴ ساله‌ها و ۵۲ درصد ۴۵ تا ۶۴ ساله‌ها به دموکرات‌ها رأی دادند. در میان افراد ۶۵ ساله و بالاتر، سهم هر حزب ۵۰ درصد بود. در مجموع، حدود دوسوم رأی‌دهندگان زیر ۴۵ سال به دموکرات‌ها رأی دادند. در گروه ۴۵ ساله و بالاتر که ۷۰ درصد رأی‌دهندگان را تشکیل می‌داد، دموکرات‌ها تنها سه واحد درصد جلو بودند.

تحصیلات

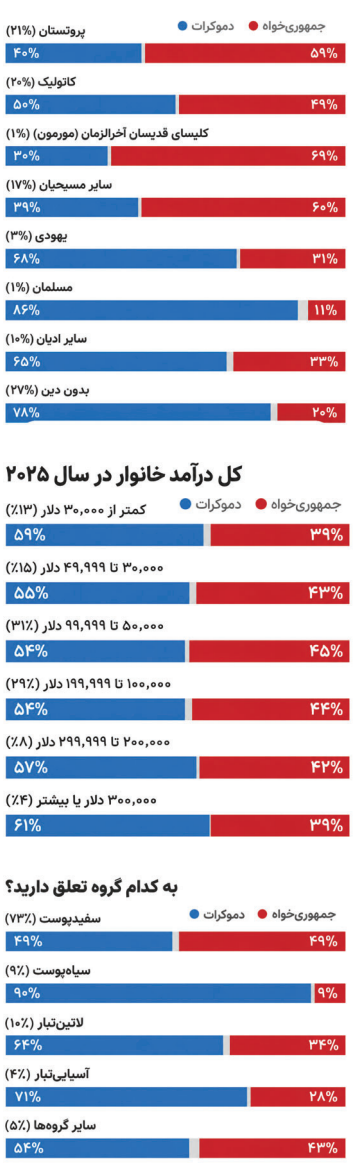
۶۰ درصد دارندگان مدرک کارشناسی و ۶۸ درصد دارندگان مدارک بالاتر به دموکرات‌ها رأی دادند. در میان کسانی که بالاترین مدرک آنها دیپلم دبیرستان بود، ۵۴ درصد به جمهوری‌خواهان رأی دادند. رأی دارندگان مدرک کاردانی میان دو حزب برابر بود. در میان سفیدپوستان، ۶۰ درصد دارندگان مدرک دانشگاهی به دموکرات‌ها و ۶۰ درصد افراد بدون مدرک دانشگاهی به جمهوری‌خواهان رأی دادند. در میان رأی‌دهندگان غیرسفیدپوست، دموکرات‌ها در هر دو گروه جلو بودند و ۷۴ درصد دارندگان مدرک و ۷۰ درصد افراد بدون مدرک دانشگاهی به آنها رأی دادند.

گروه‌های نژادی

۹۰ درصد سیاه‌پوستان، ۷۱ درصد آسیایی‌تباران و ۶۴ درصد لاتین‌تباران به دموکرات‌ها رأی دادند. سفیدپوستان ۷۳ درصد رأی‌دهندگان را تشکیل می‌دادند و سهم هر حزب از رأی آنها ۴۹ درصد بود. در میان سفیدپوستان، سیاه‌پوستان و لاتین‌تباران، زنان هر گروه بیش از مردان همان گروه به دموکرات‌ها رأی دادند. زنان سیاه‌پوست با ۹۳ درصد بالاترین سهم رأی به دموکرات‌ها را در این دسته‌بندی داشتند. در میان سفیدپوستان، ۵۲ درصد زنان به دموکرات‌ها و ۵۳ درصد مردان به جمهوری‌خواهان رأی دادند.

گروه‌های درآمدی

فقیرترین‌ها و ثروتمندترین‌ها بیش از گروه‌های درآمدی میانی به دموکرات‌ها رأی دادند. در گروهی که درآمد خانوارشان در سال ۲۰۲۵ کمتر از ۳۰ هزار دلار بود، ۵۹ درصد و در گروهی که درآمد خانوارشان ۳۰۰ هزار دلار یا بیشتر بود، ۶۱ درصد به دموکرات‌ها رأی دادند. دموکرات‌ها در همه گروه‌های درآمدی جلو بودند؛ کمترین سهم رأی آنها، ۵۴ درصد، در دو گروه ۵۰ تا کمتر از ۱۰۰ هزار دلار و ۱۰۰ تا کمتر از ۲۰۰ هزار دلار بود.



یادداشت

زیبایی نقص



علی مرسلی

داشتیم در مطب به آواز «گل‌پونه‌های آشنای دشت امید، من مانده‌ام تنهای تنها» با صدای زنده‌یاد ایرج بسطامی گوش می‌دادیم. به این فکر می‌کردم که چقدر این ترانه را دوست دارم و در عین حال، به نظرم می‌رسد صدای بسطامی، دست‌کم به معنای متعارف کلمه، صدای زیبایی نیست. صدایش خش‌دار است؛ چیزی شبیه صدای صاف‌نشده آدمی در اول صبح با سیگار بر لب، پیش از آنکه چیزی بخورد و گلویش را تازه کند. با خودم فکر می‌کردم چطور ممکن است کسی با چنین صدایی، خواننده‌ای تا این اندازه تأثیرگذار شود؟ حسی مشابه به صدای محمدرضا لطفی دارم؛ به‌خصوص در اجرای تصنیف «از کفم رها» از عارف قزوینی. صدای لطفی کم‌جان و خش‌دار است و از آن صافی و صلابت متعارفی که معمولا از یک صدای خوش‌خوان انتظار داریم، چندان بهره‌ای ندارد. با این همه، این تصنیف را با صدای او بیشتر از اجرای شجریان دوست دارم؛ دست‌کم برای من بیشتر به دل می‌نشیند. این تناقض ظاهری ذهنم را به پرسشی قدیمی می‌کشاند: آیا واقعا بی‌نقصی، آن‌قدر که تصور می‌کنیم، برای انسان جذاب است؟ شاید ما کمال را تحسین می‌کنیم، اما این نقص است که گاهی به ما نزدیک‌تر می‌شود؛ دست‌کم در هنر. کمال، اغلب احترام و حتی فاصله می‌آفریند؛ نقص، امکان همدلی و نزدیکی را فراهم می‌کند. چیزی که بیش از اندازه صیقلی و بی‌عیب است، ممکن است تحسین‌برانگیز باشد، اما لزوما به دل نمی‌نشیند. شاید به همین دلیل است که بسیاری از قهرمانان محبوب اسطوره‌ها، با وجود قدرت و شکوهشان، از نقصی بنیادین رنج می‌برند. آشیل، با پاشنه آسیب‌پذیرش، تصویر روشنی از همین تناقض است؛ نقطه‌ای کوچک از ضعف که در کنار قدرت تقریبا افسانه‌ای او معنا پیدا می‌کند. هراکلس نیز با وجود نیروی فراانسانی‌اش، از خشمی ویرانگر رنج می‌برد که به کشتن خانواده‌اش می‌انجامد. اودیسه هم در کنار هوش و تدبیرش، اسیر غروری است که بارها او را به دردسر می‌اندازد.

گویی قهرمان برای آنکه به شخصیتی انسانی و ماندگار بدل شود، باید جایی از زره‌اش شکاف بردارد. در اسطوره‌های یونانی، کمال و خوشبختی بیش از اندازه نیز گاه نشانه‌ای از خطری پنهان‌اند. داستان پولوکراتس در روایت هرودوت، نمونه‌ای از همین نگرانی است. فرمانروایی که بخت پیوسته یارش است، سرانجام درمی‌یابد که خوشبختی بی‌وقفه می‌تواند خود نشانه‌ای شوم باشد برای سقوطی سهمگین. در حماسه گیلگمش نیز قهرمان داستان تنها پس از مرگ انکیدو و مواجهه با هراس مرگ است که معنای محدودیت انسانی را درمی‌یابد. گیلگمش که در آغاز به نیرویی فراتر از انسان متکی است، در برابر فناپذیری درمی‌ماند. سفر او برای یافتن جاودانگی، سرانجام به پذیرش حقیقتی تلخ می‌رسد که انسان نمی‌تواند از مرزهای وجود پرنقص خویش بگریزد و مهم‌ترین نقصش، فناپذیری است. در سنت مسیحی نیز تصویر امر قدسی با رنج، زخم و آسیب‌پذیری پیوند خورده است. خداوند در قالب انسانی جسمانی ظاهر می‌شود که رنج می‌کشد و به صلیب کشیده می‌شود. در این تصویر، شکوه نه در دوری از درد، بلکه در امکان حضور در دل آن آشکار می‌شود. در عرفان ایرانی نیز می‌توان رد همین نگاه را در چهره «رند» دنبال کرد؛ شخصیتی که نه مدعی کمال است و نه چندان می‌کوشد نقص‌هایش را پنهان کند. رند، برخلاف زاهدی که به ظاهر آراسته و پرهیزکار خود تکیه دارد، با تناقض‌هایش زندگی می‌کند. او از ادعای بی‌عیبی فاصله می‌گیرد و گاه درست از همان‌جایی که نقصش را می‌پذیرد، به حقیقتی انسانی‌تر نزدیک می‌شود. در زیبایی‌شناسی ژاپنی نیز مفاهیمی همچون «وابی‌سابی» و هنر «کینتسوگی» جلوه‌ای دیگر از این نگرش هستند. وابی‌سابی زیبایی را در ناپایداری، سادگی و ناتمامی جست‌وجو می‌کند؛ کینتسوگی نیز هنر ترمیم سفال‌های شکسته با لاک و پودر طلاست. در این هنر، شکستگی را چنان ترمیم نمی‌کنند که گویی هرگز اتفاق نیفتاده است؛ رد شکست باقی می‌ماند و حتی به بخشی از زیبایی شیء تبدیل می‌شود. ترک، به‌جای آنکه عیبی برای پنهان‌کردن باشد، به بخشی از تاریخ و هویت آن بدل می‌شود. با این حال، فکر نمی‌کنم ماجرا صرفا این باشد که نقص به‌خودی‌خود زیباست. هر صدای خش‌دار یا هر اجرای ناسازی لزوما تأثیرگذار نیست. آنچه اهمیت دارد، گاهی پیوندی است که میان نقص و تجربه انسانی برقرار می‌شود؛ جایی که محدودیت فنی، ناخواسته یا آگاهانه، به حامل نوعی احساس بدل می‌شود که شاید صدایی بی‌نقص یا صوتی تراشیده نتواند همان‌طور منتقلش کند. صدای ایرج بسطامی، از نظر من و با سلیقه من، صدای بی‌نقصی نیست، اما اندوهی در آن هست که از محدوده زیبایی‌شناسی متعارف فراتر می‌رود. وقتی صدایش را می‌شنوم، گاهی خیال می‌کنم اندوهی که سال‌ها بعد در زلزله بم به شکلی هولناک آشکار شد، پیش‌تر در حنجره او حضور داشته است؛ گویی مردم بم، سال‌ها پیش از آن فاجعه، اندوهی را که هنوز بر سرشان آوار نشده بود، از گلوی او فریاد می‌زدند. احتمالا این تعبیر بیش از آنکه واقعیتی قابل اثبات باشد، تصویری است که موسیقی در ذهن من می‌سازد. با این حال، مگر هنر چیزی جز همین توانایی شگفت‌انگیز خیال است؛ اینکه صدایی بتواند احساسی را در ما بیدار کند که از خود آن صدا بیشتر و بزرگ‌تر است.

۲.۸ تریلیون دلار

در آغاز فصل پاییز سهام انویدیا مقداری سقوط کرد، اما پس از آنکه دموکرات‌ها در انتخابات برنده شدند، سهام انویدیا زیر ۲۰۰ دلار آمد و ۲.۸ تریلیون دلار از بازار سهام نابود شد. این کاهش قیمت سهام سبب شد یکی از بدترین روزهای تاریخ بازار سهام آمریکا رقم بخورد. ترامپ در این‌باره خطاب به مردم نوشت: «ارزش حساب‌های بازنشستگی شما نیز کاهش یافته است، به خاطر داشته باشید؛ مقصر جمهوری‌خواهان نبودند، بلکه دموکرات‌های احمق مسبب آن هستند. با این حال، نگران نباشید ما به‌زودی، به هر طریقی که شده «بزرگ‌تر و قوی‌تر از همیشه» خواهیم شد».

۴۰ مسمومیت

یکی از اعضای بیمارستان لقمان اشاره کرده است با تقسیم فعالیت و واسپاری به سه بیمارستان دیگر، تعداد ۹۰ مراجعه مسمومیت به این بیمارستان به ۴۰ مورد کاهش یافته است. او همچنین به ایسنا گفته است: «موارد مربوط به مسمومیت دارویی به دلیل خودکشی نسبت به گذشته تغییر نکرده و مانند گذشته است. دو تا سه مورد در هر هفته به دلیل مسمومیت با الکل سمی به بیمارستان لقمان مراجعه می‌کنند. پیک مسمومیت با الکل را طی دوران پاندمی کرونا تجربه کردیم. شرایط بازه زمانی دوران پاندمی کرونا به نحوی بود که ۳۵ مورد در هر روز دیالیز می‌شدند».

۱۰ دقیقه

وضعیت بورس آمریکا در اولین روز پس از اعلام نتایج انتخابات مثل رنگ جمهوری‌خواهان قرمز شده بود. ۷۰۰ میلیارد دلار از بازار سهام آمریکا در ۱۰ دقیقه محو شد. سهام شرکت‌های فناوری آمریکا با افت قابل توجهی مواجه شد. به گزارش رسانه‌ها، در آغاز معاملات بازار سهام ایالات متحده، سهام اسپیس‌اکس و تسلا به ترتیب ۳.۵ درصد و ۲.۸ درصد کاهش یافت؛ به‌طوری که ایلان ماسک تقریبا ۳۰ میلیارد دلار ضرر کرد. گفته می‌شود این کارآفرین مبلغ بی‌سابقه ۴۴۶ میلیون دلار به کمیته‌های اقدام سیاسی جمهوری‌خواهان کمک کرده بود.

شبکه‌خوانی

پیوند ذهن انسان و ماشین

جمال صوفیه
تحلیلگر

کتاب‌های درسی پیش‌درآمد روان‌شناسی، اغلب این پرسش را مطرح می‌کنند که چگونه می‌توان درباره این «جعبه‌سیاه» که ذهن نامیده می‌شود، چیزی بیاموزیم؟ سه پاسخ هم برای این پرسش ارائه می‌دهند. یک پاسخ بازکردن درِ جعبه‌سیاه است. با دقت به درون جعبه‌سیاه نگاه کنیم و سعی کنیم بفهمیم چگونه سیم‌کشی شده و سیگنال‌ها چگونه از طریق این سیم‌های (استعاری) سفر می‌کنند. می‌توان به معنای واقعی کلمه جعبه‌ای را که مغز نام دارد، گشود و گیرنده‌ها را روی سیم‌های (استعاری) قرار داد، یا گیرنده‌ها را روی سطح بیرونی جعبه‌سیاه گذاشت و فعالیت سیم‌های (استعاری) را اندازه‌گیری کرد. علوم اعصاب از هر دو رویکرد استفاده می‌کند. پاسخ دیگر رفتارسنجی جعبه‌سیاه است. می‌توانیم از موجود زنده بخواهیم کار خاصی انجام دهد و عملکردش را در آن کار بسنجیم تا بینشی درباره فرایندهای ذهنی به دست آوریم. مثلا می‌توانیم زمان واکنش در کار خاصی را اندازه بگیریم تا تعیین کنیم شرکت‌کننده چقدر سریع تصمیم می‌گیرد. یا می‌توانیم نگاهِ چشمِ شرکت‌کننده را ردیابی کنیم و بر اساسِ آنچه خواننده به آن توجه می‌کند، بینشی درباره فرایندهای خواندن کسب کنیم. روان‌شناسی شناختی این رویکرد را در پیش می‌گیرد. اینکه مغز چگونه عملا کاری را انجام می‌دهد که کمتر اهمیت دارد؛ پرسش مرکزی این است که ذهن چگونه آن را انجام می‌دهد. و در نهایت، پاسخ سومی برای چگونگی شناخت جعبه‌سیاه (مغز) و آنچه انجام می‌دهد (ذهن) وجود دارد: می‌توانیم خودمان جعبه‌سیاه را بازسازی کنیم. هنگامی که چنین جعبه‌سیاهی داشته باشیم، اکنون این فرصت را داریم که آنچه را درون آن می‌گذرد شبیه‌سازی کنیم. این کار مزایای زیادی دارد. اول از همه، می‌توانیم هزاران شبیه‌سازی را روی ذهن مصنوعی خود اجرا کنیم و ببینیم وقتی این شبیه‌سازی‌ها دستخوش دستکاری‌های مختلف می‌شوند، چه اتفاقی می‌افتد. دوم، می‌توانیم در سامانه ایراد ایجاد کنیم و دریابیم که اگر جعبه‌سیاه آن‌طور که باید عمل نکند، چه پیش می‌آید. و در نهایت، می‌توانیم درِ جعبه را باز کنیم و رفتار ناشی از عملکرد جعبه را اندازه بگیریم، آن را به ذهن مصنوعی خود بدهیم و فرضیه‌های جدید را بیازماییم. هم روان‌شناسی شناختی و هم علوم اعصاب شناختی، مدل‌های رایانشی مغز و ذهن را توسعه می‌دهند. اما هوش مصنوعی به‌طور خاص این کار را انجام می‌دهد. هوش مصنوعی امروز کمتر با ذهن انسان سروکار دارد و بیشتر به ساخت مدل‌های رایانه‌ای پیچیده‌ای می‌پردازد که چه‌بسا با نسخه شناختی انسان مرتبط باشند یا نباشند. شاید در سال ۱۹۵۶ برای ذهن انسان ماهیتی رایانشی قائل می‌شدند و به نظر می‌رسید رایانه‌ها فرایندهای شناختی انسان را شبیه‌سازی می‌کنند، اما روان‌شناسی و هوش مصنوعی امروز به‌گونه‌ای دیگر به این موضوع می‌نگرند. مدل‌های فعلی هوش مصنوعی چه‌بسا حتی از عملکرد، ظرفیت و فرایندهای ذهن انسان پیشی بگیرند. چه‌بسا کسی استدلال کند که دغدغه هوش مصنوعی امروز، دیگر پروازکردن با ساخت بال‌های متحرک با الگوبرداری از پرنده نیست، بلکه ساخت هواپیماهای کاملی است که در پرواز شباهت بسیار کمی به پرنده دارند. هواپیما و پرنده هر دو پرواز می‌کنند، اما شباهت تقریبا در همین‌جا به پایان می‌رسد. با این حال، حتی اگر کسی بر این موضع باشد که حوزه هوش مصنوعی فراتر از آن رفته که روان‌شناسی بتواند کمکی به آن بکند، فورا خواهم گفت که هنوز می‌توانیم نکات زیادی از روان‌شناسی بیاموزیم. به همین ترتیب، روان‌شناسان امروز چه‌بسا استدلال کنند ذهن انسان را قطعا نباید همچون رایانه در نظر گرفت. مثلا به نظرشان ذهن انسان را نباید منفک، بلکه در ترکیب با بدن او در نظر گرفت؛ بدنی که رایانه فاقد آن است. رایانه در درک «شناخت پیکره‌مند» اساسا شکست خواهد خورد. در اینجا نیز حتی اگر کسی بر این موضع باشد که روان‌شناسی نباید از منظر رایانشی به ذهن انسان بنگرد، من دوباره فورا خواهم گفت که از طریق استعاره رایانشی، نکات بسیاری درباره ذهن انسان آموختیم؛ تا جایی که اگر شباهت میان ذهن انسان و ذهن رایانشی پیش نیامده بود، بحث درباره «ذهن پیکره‌مند» نیز پا نمی‌گرفت. دلیل دیگری برای در نظر گرفتن هوش مصنوعی از منظر روان‌شناختی، ناشی از نگرانی رایج این روزها در مورد هوش مصنوعی است و اینکه مدل‌های رایانشی مورد استفاده، جعبه‌سیاه هستند.